

بررسی روش‌های نوین تدریس یادگیری مشارکتی و معکوس بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان ابتدایی

اکرم بهاروندی^۱، مریم شاهوند^۲، عفت ندیمی قلعه بابو^۳

^۱ کارشناسی ارشد علوم تربیتی-برنامه ریزی آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول، دزفول، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور اندیمشک، اندیمشک، ایران

^۳ کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول، دزفول، ایران

چکیده

با توجه به اهمیت بهبود کیفیت فرآیند یاددهی-یادگیری در دوره ابتدایی، بهره‌گیری از روش‌های نوین تدریس مورد توجه پژوهشگران و معلمان قرار گرفته است. این مقاله با رویکردی مروری، به بررسی تأثیر دو روش یادگیری مشارکتی و یادگیری معکوس بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان ابتدایی می‌پردازد. در این مطالعه، یافته‌های پژوهش‌های داخلی و بین‌المللی منتشرشده در سال‌های اخیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که هر دو روش در تقویت درک مفاهیم، افزایش تعاملات کلاسی، و ارتقای سطح یادگیری مؤثر بوده‌اند، اما اجرای موفق آن‌ها نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، آموزش معلمان و حمایت ساختاری مدارس است. در پایان، پیشنهادهایی برای به‌کارگیری این روش‌ها در آموزش ابتدایی و مسیرهای پژوهشی آینده ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: یادگیری مشارکتی، یادگیری معکوس، آموزش ابتدایی، روش‌های نوین تدریس، عملکرد تحصیلی

مقدمه

دوره ابتدایی یکی از مهم ترین دوره های نظام آموزشی است، زیرا زمینه و شرایط شکل گیری شخصیت و رشد همه جانبه افراد در این دوره فراهم شده است. به عقیده برخی متخصصان، این دوره مناسب ترین فرصت برای آموزش و یادگیری و آغازی برای شکوفایی استعداد های کودک است (نقی زاده، ۱۴۰۰). کشور ما جامعه ای جوان است و بیشترین پهنه ی هرم سنی را دانش آموزان آن تشکیل می دهند از این رو دانش آموزان جایگاه ویژه ای در تحولات آینده ی این جامعه دارند و به تبع این موضوع آموزش و پرورش به عنوان منشاء تربیت نیروی متخصص انسانی برای آینده اهمیت ویژه ای دارد و از آنجایی که ملاک رشد و توسعه آموزش و پرورش عملکرد تحصیلی دانش آموزان آن است بنابراین عملکرد تحصیلی آنان از اهمیت ویژه ای برخوردار است (محمدخانی و شهبازی، ۱۳۹۷). عملکرد تحصیلی عبارت است از کلیه فعالیتها و تلاش هایی که یک فرد در جهت کسب علوم و دانش و گذراندن پایه ها و مقاطع تحصیلی مختلف در مراکز آموزشی از خود نشان می دهد. همچنین درجه و میزان موفقیت فرد در امتحانات پایان ترم تحصیلی مدارس که از نمره صفر تا بیست تعیین میگردد (سلیم، ۱۳۹۶). آموزش و پرورش زیر بنای توسعه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر جامعه ای است. بررسی عوامل موثر بر پیشرفت و ترقی جوامع پیشرفته نشان می دهد که همه این کشورها از آموزش و پرورش توانمند و کارآمد برخوردار بوده اند. در بسیاری از نظام های آموزشی به دلیل گسترش و توسعه سریع مدارس و به کارگیری نیروهای اجرایی غیر متخصص و تربیت نشده، عاداتی نامطلوب بر فرایند تدریس حاکم شده است. مخصوصاً آن دسته از عادت های غلطی که جانشین همفکری، تعامل و مشارکت دانش آموزان در شده اند و هر گونه آزادی اندیشه، نقادی و نوآوری را از آنان گرفته اند و به جای استفاده از روش های جدید تدریس، بر اجرای روش های سنتی پافشاری میکنند. بنابراین یکی از ضروری ترین تحولات در نظام های آموزشی، تحول در نگرش و روش تدریس معلمان و مدیران و اجرای نظام آموزشی است (شعبانی ۱۳۸۶). بهترین روش تدریس، بهترین روش مربیگری و بهترین روش یادگیری وجود ندارد و میتوان با توجه به تناسب، ظرافت و پیامدهای آنچه در کلاس رخ میدهد رفتار و روش تدریس مناسب را انتخاب کرد؛ بنابراین معلم باید با توجه هدف های آموزشی محتوای تدریس نیازها و علایق دانش آموزان، امکانات موجود، زمان، فضا، وسایل، تراکم دانش آموزی و ... مناسب ترین شیوه را برای تدریسی مطلوب انتخاب کند. از نظر پیازه در روش سنتی، آموزش انتقال معلومات توسط معلم صورت می گیرد و بر اصل اقتدار متکی است. در این روش کودک اطاعت را می آموزد و به خاطر فرار از تنبیه و مجازات، درس میخواند. در این نظام همکاری وجود ندارد و معلم به کل کلاس آموزش میدهد. به نظر او، در روش سنتی به شخصیت کودک و تفاوت های عقلی افراد توجهی نمیشود (پیاژه، ۱۳۷۱). روش تدریس نوین به شیوه های آموزشی اطلاق می شود که به منظور بهبود کیفیت یادگیری و توسعه مهارت های دانش آموزان، به ویژه در عصر اطلاعات و فناوری، طراحی شده اند. این روش ها معمولاً بر اساس اصول یادگیری فعال، تعامل اجتماعی و استفاده از فناوری های نوین شکل می گیرند. هدف این روش ها افزایش مشارکت دانش آموزان، تقویت تفکر انتقادی و خلاقانه، و ارتقای توانایی های حل مسئله است. روش های تدریس نوین به طور کلی شامل رویکردهایی هستند که به جای یادگیری منفعل، به یادگیری فعال و مشارکتی توجه دارند. به عنوان مثال، این روش ها ممکن است شامل یادگیری مبتنی بر پروژه، آموزش مبتنی بر بازی، یادگیری ترکیبی و یادگیری فردی سازی شده باشند. این شیوه ها به دانش آموزان این امکان را می دهند که در فرایند یادگیری خود نقش فعالی ایفا کنند و به طور مستقل یا به صورت گروهی به حل مسائل بپردازند (بروسیلاوسکی و میلان، ۲۰۰۷). یکی از انواع روش های تدریس نوین که در دهه اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته روش تدریس معکوس یا کلاس معکوس است. آموزش به روش معکوس، رویکردی نسبتاً جدید در دنیاست (فلاحرتی، ۲۰۱۵). تدریس معکوس درس معکوس یک رویکرد آموزشی است که در آن محتوای آموزشی، از طریق اینترنت ویدیوهای معلم ساخته یا دیگر رسانه های دیداری خارج از فضای سنتی کلاس درس (مثلاً در منزل، کتابخانه و...) در اختیار دانش آموزان قرار می گیرد دانش آموزان محتوا را از

طریق فیلم می آموزند و سپس در کلاس حضور پیدا می کنند و با نظارت معلم در مورد موضوع و کاربرد آن با همکلاسی هایشان بحث می کنند و تکالیف را به صورت گروهی انجام می دهند که از آن جهت به جای تدریس و تکلیف منزل در این روش، برعکس شده است به آن تدریس معکوس می گویند (رفیع پور و خصالی، ۱۳۹۹). یکی دیگر از روش های موثر بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان، روش تدریس یادگیری مشارکتی است. در این روش یادگیری در همه ابعاد ذهنی عاطفی و روانی- حرکتی فرد اتفاق می افتد و دانش آموزان مسئله را در گروه کشف میکنند و از کشف آن لذت میبرند و اصولاً یادگیری در اثر تعامل و در گروه حاصل میشود در این روش انگیزه دانش آموزان زیاد است؛ زیرا خود شریک و بنیان گذار فعالیتها میشوند پس از تحلیل دقیق موضوع به یادگیری عمیق تری دست می یابند (کیوان فر، ۱۳۸۲). اصول یادگیری مشارکتی عبارت اند از درگیر کردن دانش آموزان در دانش موجود و آموزش دانش جدید در کنار هم و از طریق گفت و گو که در طی آن دانش آموزان باهم به صورت گروهی و به سمت اهداف مشترک حرکت کنند (سیف، ۱۳۸۲؛ مؤمنی دانایی و همکاران، ۱۳۹۰). بنابراین باتوجه به آنچه که گفته شد آموزش و پرورش ابتدایی، به عنوان زیربنای نظام آموزشی هر کشور، نقش مهمی در شکل گیری شخصیت، مهارتها و نگرش های یادگیری دانش آموزان دارد. در سال های اخیر، تغییرات سریع در فناوری، نیازهای جامعه، و پیشرفت های علمی در حوزه روان شناسی تربیتی، ضرورت بازنگری در شیوه های سنتی تدریس را دوجندان کرده است. روش های آموزشی نوین، به ویژه آن هایی که بر تعامل، فعالیت و نقش آفرینی فعال دانش آموز تأکید دارند، به تدریج جایگزین الگوهای معلم محور می شوند. در این میان، یادگیری مشارکتی و یادگیری معکوس به عنوان دو رویکرد مؤثر، توجه بسیاری از پژوهشگران و معلمان را به خود جلب کرده اند. یادگیری مشارکتی با تأکید بر همکاری بین دانش آموزان، فرصتهایی برای تقویت تفکر انتقادی، مسئولیت پذیری و یادگیری عمیق فراهم می آورد. از سوی دیگر، یادگیری معکوس با جابه جایی زمان آموزش مستقیم به خارج از کلاس، فضای کلاس را به محیطی برای تعامل، تمرین و تحلیل تبدیل می کند. با توجه به اهمیت عملکرد تحصیلی در دوران ابتدایی، بررسی اثربخشی این دو روش در این مقطع تحصیلی امری ضروری است. هدف این مقاله مروری، تحلیل یافته های پژوهشی مرتبط با تاثیر یادگیری مشارکتی و معکوس بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان ابتدایی و ارائه تصویری جامع از مزایا، چالش ها و الزامات اجرای این روش ها در محیط های آموزشی ابتدایی است.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر، با توجه به نظری بودن این پژوهش، بر طبق استانداردها، که بر پایه ی مطالعات کتابخانه ای انجام شده و از روش های استدلال و تحلیل منطقی استفاده می گردد، از لحاظ هدف از نوع تحقیقات کاربردی و از نظر روش تحقیق، کیفی فراتحلیل می باشد که اسناد و مدارک را به صورت کتابخانه ای بررسی کرده و از ۳۹ سند بررسی شده ۲۸ سند را در این مقاله بکار بردیم؛ بدین صورت که به تشریح و توضیح مفاهیم اولیه و نظرات موجود پرداخته و با دسته بندی آرا و استدلال ها به تبیین آن ها می پردازیم و با مقایسه بین آن ها، بررسی و نقد و نتیجه گیری صورت می گیرد.

پیشینه تحقیق

(چانگ و همکاران، ۲۰۲۰) در مطالعه ای نشان دادند که یادگیری مشارکتی منجر به افزایش درک مفهومی و تسلط بر مهارت های علمی در دانش آموزان می شود. این تحقیق بیان کرد که تعاملات گروهی و همکاری های آموزشی می تواند به بهبود

کیفیت یادگیری و کاهش اضطراب تحصیلی کمک کند و همچنین یادگیری مشارکتی می‌تواند به عنوان یک ابزار مؤثر در بهبود عملکرد تحصیلی و توسعه مهارت‌های مختلف دانش‌آموزان مورد استفاده قرار گیرد.

(سامز و برگمن، ۲۰۱۳) مطالعه ای در زمینه یادگیری معکوس و تأثیر آن بر یادگیری عمیق انجام دادند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که این روش به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا مطالب را بهتر درک کرده و در یادگیری خود فعال‌تر باشند. دانش‌آموزان با استفاده از یادگیری معکوس قادرند به صورت بهتری به تحلیل و کاربرد اطلاعات بپردازند و در نتیجه، به یادگیری عمیق‌تری دست یابند.

(نیکلس و میلر، ۱۹۹۴) در یک مقایسه بین یادگیری مشارکتی و آموزش سنتی بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان به این نتیجه رسیدند که آزمودنیهای گروه یادگیری مشارکتی در مقایسه با آزمودنیهای گروه آموزش سنتی از عملکرد تحصیلی بالاتری برخوردارند (نقل از نیسی و همکاران، ۱۳۸۳).

روش های تدریس نوین

ایجاد تغییرات بنیادی در نظام آموزش و پرورش یکی از ضروریات یک جامعه پویای در حال رشد است. در نظام آموزشی کشورهای پیشرفته شاهد تغییرات بی وقفه در زمینه برنامه های درسی، روشها و غیره هستیم. البته تمام این موارد زمانی نقش واقعی خود را ایفا میکنند که این تغییرات براساس پژوهش و مبتنی بر شواهد و دلایل باشند. بنابراین در دهه های اخیر لزوم تجدیدنظر در روشهای سنتی تدریس و استفاده از روشهای نوین و فعال یادگیری و دانش آموز محور، از سوی سیستم های آموزشی احساس شده است (کرامتی، ۱۳۸۲) (حسینی نسب و فلاح، ۱۳۸۸). در دنیای امروز، با پیشرفت های سریع فناوری و تغییرات اجتماعی، نیاز به روش های تدریس نوین بیش از پیش احساس می شود. روش های سنتی، که معمولاً بر مبنای یادگیری منفعل و انتقال اطلاعات از معلم به دانش آموز استوار بودند، دیگر به تنهایی نمی توانند پاسخگوی نیازهای آموزشی جدید باشند. بر این اساس، معلمان و پژوهشگران به دنبال روش هایی هستند که نه تنها انگیزه و علاقه دانش آموزان را افزایش دهند، بلکه توانایی های تفکر انتقادی و خلاقانه آنها را نیز تقویت کنند. به ویژه، آموزش مبتنی بر بازی، یادگیری مبتنی بر پروژه و آموزش ترکیبی از جمله رویکردهای نوینی هستند که در این زمینه به کار می روند (کرکلی و کرکلی، ۲۰۰۵). روش تدریس نوین به شیوه های آموزشی اطلاق می شود که به منظور بهبود کیفیت یادگیری و توسعه مهارت های دانش آموزان، به ویژه در عصر اطلاعات و فناوری، طراحی شده اند. این روش ها معمولاً بر اساس اصول یادگیری فعال، تعامل اجتماعی و استفاده از فناوری های نوین شکل می گیرند. هدف این روش ها افزایش مشارکت دانش آموزان، تقویت تفکر انتقادی و خلاقانه، و ارتقای توانایی های حل مسئله است. روش های تدریس نوین به طور کلی شامل رویکردهایی هستند که به جای یادگیری منفعل، به یادگیری فعال و مشارکتی توجه دارند. به عنوان مثال، این روش ها ممکن است شامل یادگیری مبتنی بر پروژه، آموزش مبتنی بر بازی، یادگیری ترکیبی و یادگیری فردی سازی شده باشند. این شیوه ها به دانش آموزان این امکان را می دهند که در فرآیند یادگیری خود نقش فعالی ایفا کنند و به طور مستقل یا به صورت گروهی به حل مسائل بپردازند (بروسیلاوسکی و میلان، ۲۰۰۷).

روش تدریس یادگیری معکوس

ریشه های نظری و مبانی روش شناختی راهبرد کلاس معکوس را میتوان در چند نظریه و منش فکری و فلسفی جست و جو کرد. یکی از مهمترین این آبخورهای فکری رویکرد یادگیری تلفیقی-پیوندی است که طی آن تدریس و سخنرانی به کمک

تدریس بر خط (آنلاین) و امکانات فناوری اطلاعات و ارتباطات به بیرون از کلاس درس محول می شود و زمان کلاس به رفع اشکال و تعامل چهره به چهره مبتنی بر خواسته و نیاز فراگیران اختصاص می یابد. (هیل، ۲۰۱۲) فصل مشترک راهبرد کلاس معکوس و رویکرد تلفیقی را در همین محول کردن بخش ارائه به بیرون از کلاس درس با کمک فناوری های نوین میدانند. از دیگر مبانی نظری مستتر در ژرفنای کلاس معکوس میتوان به راهبرد (آموزش از طریق گروه همسالان) پیشنهادی مازور اشاره کرد. مازور در راهبرد تدریس خاص خود به این نتیجه رسید که اگر فرآیند انتقال اطلاعات را به جای کلاس درس به بیرون از آن محول کنیم و فرآیند شبیه سازی اطلاعات را به کلاس درس بیاوریم، باعث می شود تا معلم به جای سخنرانی کردن، فرصت پیدا کند به رهبری و هدایت فراگیران بپردازد. کتاب معروف مازور و هیلبرن به نام آموزش از طریق گروه همسالان: دستورالعمل کاربران را، که در سال ۱۹۹۷ منتشر شد، می توان یکی از آثار معروف و کلاسیک دانست که به تقویت رویکرد و الگوی یادگیری معکوس منجر شد. مازور از سال ۱۹۹۱ بر روی این راهبرد آموزشی به فعالیت مشغول بود و نتایج پژوهش های وی بر روی آموزش از طریق گروه همسالان، مزیت این های رویکرد را بر روش سخنرانی اثبات نمود. یکی از ویژگی های راهبرد آموزش از طریق گروه همسالان، توجه به چالش کلاسی است. یافته های مازور نشان داد که اگر فراگیران ضعیف تر را روی صندلی های بخش جلوی کلاس بنشانند عملکرد آموزشی آن ها رشد محسوسی می کند؛ در حالی که عملکرد دانش آموزان دارای عملکرد بالا با نشستن در انتهای کلاس تغییری نمی کند. نکته جالب تر آنکه اگر دانش آموزان قوی و دارای عملکرد بالا در چهار گوشه بیرونی کلاس بنشینند، عملکرد کلی کلاس افزایش پیدا می کند. آموزش از طریق گروه همسالان، رویکردی مبتنی بر جمع آوری و تحلیل شواهد واقعی از کلاس درس و نحوه تأثیر گذاری همکلاسی ها و گروه همسالان بر یادگیری دانش آموز است. این راهبرد آموزشی شباهتهای دیگری هم با الگوی کلاس معکوس دارد که از آن توان به دانش آموز محور بودن آن اشاره کرد. همچنین در بیشتر منابع اصلی مرتبط با کلاس معکوس، از جمله آثار برگمن و سمس، الگوی یادگیری معکوس، به وارونه کردن طبقه بندی بلوم و هرم معکوس بلوم مرتبط می شود. طبقه بندی بلوم یکی از شناخته شده ترین چارچوب نظری درباره توصیف نحوه یادگیری افراد در سراسر جهان است (برگمن و سمس، ۲۰۱۴) (مردانه، ۱۴۰۱). در این روش معلم محتوایی را که قرار است در یک جلسه به فراگیران آموزش دهد، بیشتر در اختیار آنها قرار میدهد. آنها باید در خانه یا فضایی به غیر از کلاس درس، به صورت انفرادی محتوای آموزشی مورد نظر را با دیدن فیلم یا آزمایش، فایل متنی و صوتی یا هر آنچه معلم برای یادگیری بهتر موضوع جلسه کلاسی در اختیار آن ها قرار داده بیاورند و در کلاس درس حاضر شوند. کلاس درس مکانی برای گفتگو بر روی دانسته هاست. رفع اشکال، پرسش و پاسخ و حل تمرین از جمله اتفاقاتی هستند که در کلاس درس رخ می دهند. فعالیت هایی که قرار است در خانه اتفاق بیفتد جایگزین تدریس در کلاس درس میشود و از این رو به این روش آموزشی، روش آموزش معکوس می گویند (ملکی و همکاران، ۲۰۱۴؛ لی و همکاران، ۲۰۱۵). آموزش معکوس از دو بخش اصلی تشکیل شده است: یادگیری تعاملی و ارتباطی داخل کلاس و تعلیم با کمک رایانه خارج از کلاس درس (تراویس، ۲۰۱۴).

روش تدریس یادگیری مشارکتی

هدف اصلی آموزش، تسهیل یادگیری در دانش آموزان است و این امر با عمل تدریس اتفاق می افتد. تدریس سلسله فعالیتهای مرتب منظم هدف دار و از پیش طراحی شده است؛ فعالیتی که هدفش ایجاد شرایط مطلوب یادگیری است فعالیتی که به صورت تعامل و رفتار متقابل بین معلم و فراگیر جریان دارد، یعنی ویژگیها و رفتار معلم در فعالیتهای و اعمال شاگردان تأثیر می گذارد و بالعکس. به عبارت دیگر، تدریس عبارت است از تعامل یا رفتار متقابل معلم و شاگرد بر اساس طراحی منظم و هدفدار

معلم برای ایجاد تغییر در رفتار بالقوه شاگرد (سیف، ۱۳۸۲). از بین الگوهای نوین و پیشرفته تدریس که یادگیری معنی دار را در فراگیران شکل میدهد، تدریس مشارکتی یا مبتنی بر تفکر انتقادی امروزه مورد توجه فراوان است. این روش به عنوان راه کار مفیدی میتواند در یادگیری متون درسی به فراگیران کمک زیادی کند (حسینی نسب و همکاران، ۱۳۸۸). تعریف های زیادی از یادگیری مشارکتی ارائه شده است. مثلاً این که روشی از آموزش و یادگیری است که در آن دانش آموزان در گروه های کوچک کار میکنند تا به اهداف آموزشی دست یابند؛ اهدافی که عمدتاً با فعالیتهای یادگیری مشخص می شود و دانش آموزان را به استدلال و مسئولیت پذیری فردی تشویق می کند (جانسون و هالوبی، ۲۰۰۳). یادگیری مشارکتی سابقه ای طولانی دارد. این رویکرد، حاصل اندیشه نظریه پردازان و محققانی است که می خواستند به نحوه یادگیری کودکان از تجربه پی ببرند، و معتقد بودند که تجربه بیشترین نقش را در فرایند یادگیری ایفا می کند، به شرط اینکه توأم با تجزیه و تحلیل منظم و منطقی باشد (شعبانی، ۱۳۹۳). روش مشارکتی یک فرایند آموزشی است که می توان آن را در سطوح و پایه های متعدد و در قلمرو موضوعات مختلف اجرا کرد. هدف کلی این روش درگیر کردن فراگیران به طور فعال در تعاملات کلامی و همکاری می باشد. در این روش بنابر این گذاشته می شود که فراگیر یاد بگیرد که چگونه فکر کند و چگونه خود را ارزشیابی کند. در این روش، فراگیر انتقادات همسالان خود را می شنود و نسبت به وضع و حال خود بینش بیشتری پیدا می کند و درک و فهم خود را بوسیله شنیدن چگونگی درک و فهم دیگران گسترش می دهد (شعبانی، ۱۳۹۳ به نقل از رنجه و همکاران، ۱۴۰۲). از نکات مهم در یادگیری مشارکتی این است که دانش آموز و معلم هر دو از آن بهره میبرند و برای همه مفیدتر و بانشاط تر است (امام جمعه، ۱۳۹۱). طرفداران یادگیری مشارکتی با این اندیشه که دانش آموزان باید منفعل و تحت تسلط معلم باشند، شدیداً مخالف اند و معتقدند که تجربه بیشترین نقش را در فرایند یادگیری دارد، به شرطی که همراه با تجزیه و تحلیل منظم و منطقی باشد (شعبانی، ۱۳۹۲). یادگیری مشارکتی، تلاش دانش آموزان برای پیشرفت را بهبود میدهد و باعث میشود آنها سخت تر کار کرده و در نتیجه سطح پیشرفتشان بالاتر رود. همچنین یادداری مواد درسی طولانی تر شده و دانش آموزان از سطح استدلال بالاتری استفاده کنند استفاده از این روش یادگیری سبب افزایش درک و فهم علوم تفکر خلاق، مهارتهای کسب اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها میگردد (وانگ، ۲۰۱۹، مؤمنی دانایی و همکاران، ۱۳۹۰ و طالبی، ۱۳۸۱).

عملکرد تحصیلی

امروزه یکی از کارکردهای مجموعه های آموزشی این است که فراگیران را در عملکرد تحصیلی یاری کنند. یکی از هدفهای مهم نظامهای آموزشی و تربیتی در سطح دنیا ایجاد عملکرد تحصیلی بهتر است. همه سعی دارند تا عوامل مؤثر بر عملکرد تحصیلی در یادگیرندگان را شناسایی کنند و هر یک از عوامل را طوری تنظیم و هدایت کنند تا یادگیرندگان به رشد و یادگیری بیشتری دست یابند. به طور خلاصه، اصطلاح عملکرد تحصیلی به میزان یادگیریهای آموزشی فرد اطلاق میشود که توسط معلم و با کمک آزمونهای مختلف برای همه ی دروس سنجیده میشود (جلالی، ۱۳۹۹). عملکرد تحصیلی یکی از سازه هایی است که از دیرباز مورد توجه دست اندرکاران تعلیم و تربیت بوده و تحقیقات بسیاری را به خود اختصاص داده است. متخصصین تعلیم و تربیت همواره کوشیده اند شرایطی را فراهم کنند تا فراگیران بیشترین کارایی تحصیلی را از خود نشان دهند. عملکرد تحصیلی بالا در دانش آموزان یکی از هدفهای مهم نظام آموزشی است. در تحقیقات و پژوهشگران همه سعی دارند تا عوامل مؤثر بر عملکرد تحصیلی یادگیرندگان را پیدا کنند و آن را در محیط آموزشی به کار ببرند. عملکرد تحصیلی باید طوری تنظیم و هدایت شود که رشد و یادگیری در یادگیرندگان افزایش پیدا کند (خجسته، ۱۳۹۹).

اهداف عملکرد تحصیلی

اهدافی که دانش آموزان از سعی و تلاش در جهت عملکرد تحصیلی دنبال می کنند شامل چهار نوع جهت گیری به شرح زیر است:

۱. اهداف تکلیف مدار: تمایل فرد جهت کسب فهم یا بینش و مهارت و یادگیری مطالب نو و درگیر شدن با تکلیف.
۲. اهداف توانایی نسبی: تمایل فرد به کسب برتری نسبت به دیگران.
۳. اهداف بیرونی: تمایل فرد به کسب نمره و یا پاداشهای بیرونی دیگر.
۴. اهداف اجتنابی: تمایل فرد به کم کاری و اجتناب از تلاش و انجام تکالیف درسی (نعمتی، ۱۳۹۹).

تاثیر روش های نوین تدریس یادگیری مشارکتی و معکوس بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان ابتدایی

آموزش به شیوه فعال جنبه کاربردی علوم را مد نظر قرار داده است یعنی فراگیران باید در یادگیری به درجه ای برسند تا بتوانند از یافته های خود در مسائل جدید زندگی استفاده نمایند. به عبارت دیگر، علمی که فقط در حد محفوظات باشد و چند صباخی دیگر از بین برود ارزش ندارد. لذا باید در آموزش، چگونه تفکر کردن را به دانش آموزان آموخت نه اینکه دانش آموزان بدون زحمت سوال و جواب هر قسمت را بخوانند و مطلب را صرفاً حفظ کنند؛ در این صورت یادگیری طوطی وار اتفاق می افتد. یادگیری که بدون زحمت و سطحی به دست آید بزودی نیز از بین می رود و فراموش می شود. هر چه یادگیری عمیق تر و دقیق تر صورت پذیرد لذت یادگیری نیز افزایش می یابد و به راحتی نیز فراموش نمی شود. در یادگیری به روش فعال زمینه ای در کلاس ایجاد می شود تا دانش آموزان مسائل مورد نظر را از منظر دیگر دوستان خود ببینند و با نظرات و دیدگاه های دیگران آشنا شود. مهارت هایی که از این طریق حاصل می شوند به عنوان مهارت های یادگیری مستمر و مادام العمر، همیشگی و پایدار به موارد مشابه تعمیم می یابند و در یادگیری های بعدی مورد استفاده قرار می گیرند. در این روش ها معلم در نقش یک راهنما و تسهیل کننده امر یادگیری ظاهر می شود. او به دانش آموزان خود کمک می کند تا به مرور به یادگیری خود راهبر و خود ارزشیابی مبدل شوند. لذا این روش باعث می شود دانش آموزان در کنار کسب دانش ها و مهارت های یادگیری به مرور نسبت به علم آموزی نگرش های مثبتی پیدا کنند و باعث پیشرفت دانش آموزان در امر یادگیری و تحصیل می شود (هاشمی دارابی و همکاران، ۱۴۰۱). چون در روش تدریس یادگیری مشارکتی هر دانش آموز موضوع مورد بحث را از دید خود تجزیه و تحلیل میکند، آنگاه دیدگاه خود را برای سایر افراد گروه مطرح، سپس یکی از اعضای گروه دیدگاه نهایی را برای کل کلاس مطرح میکند و در نهایت یادگیری معنادار در همه آنها اتفاق می افتد. تبیین دیگر اینکه مزایای نسبتاً زیاد روش یادگیری مشارکتی مانند افزایش اعتماد به نفس، مسئولیت پذیری، افزایش مهارت های اجتماعی و پاداش به توفیق گروهی نخست باعث افزایش فعالیت های تحصیلی و کمک دانش آموزان به یکدیگر میشود که این امر در نهایت باعث بهبود عملکرد تحصیلی آنان می شود (گیلیز، ۲۰۰۴) (میرصفی، ۱۴۰۱). یادگیری معکوس به دانش آموزان این امکان را می دهد که در مسیر یادگیری خود انتخاب های بیشتری داشته باشند و به شیوه ای متناسب با سبک یادگیری خود عمل کنند. این روش به ویژه برای دانش آموزانی که به یادگیری بصری و عملی علاقه دارند، بسیار مؤثر است و می تواند به یادگیری عمیق تری منجر شود. به طور کلی، به کارگیری یادگیری معکوس به عنوان یک ابزار آموزشی، نه تنها می تواند به بهبود عملکرد تحصیلی دانش آموزان کمک کند بلکه به ارتقای کیفیت آموزش و یادگیری در مدارس نیز منجر می شود (سامز و برگمن، ۲۰۱۳).

نتیجه گیری

بررسی پژوهش های انجام شده در زمینه یادگیری مشارکتی و یادگیری معکوس در آموزش ابتدایی نشان می دهد که این دو رویکرد نوین، با ایجاد محیط های یادگیری فعال، پویا و مبتنی بر تعامل، توانسته اند تأثیرات مثبتی بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان برجای گذارند. در روش یادگیری مشارکتی، دانش آموزان با همکاری در گروه های کوچک، از طریق تبادل دانش، حل مسئله، و مسئولیت پذیری مشترک، مهارت های شناختی و اجتماعی خود را تقویت می کنند. این شیوه، علاوه بر بهبود یادگیری مفهومی، باعث افزایش انگیزش، اعتماد به نفس، و حس تعلق دانش آموزان به محیط کلاس می شود. از سوی دیگر، یادگیری معکوس با انتقال مرحله آموزش نظری به خارج از کلاس (از طریق ویدئو، منابع دیجیتال یا تکالیف مطالعاتی)، فرصت بیشتری برای تعامل رو در رو، تمرین عملی، و فعالیت های تعمیقی درون کلاس فراهم می آورد. این روش، با محور قرار دادن دانش آموز به عنوان عامل اصلی فرآیند یادگیری، زمینه ساز یادگیری مستقل، تقویت مسئولیت پذیری و توسعه مهارت های تفکر انتقادی می شود. با این حال، یافته ها نشان می دهند که اجرای موفق این دو روش نیازمند زیرساخت های مناسبی چون دسترسی به منابع فناوری، آموزش تخصصی معلمان، طراحی محتوای متناسب با سن و نیازهای یادگیری دانش آموزان، و حمایت نهادهای آموزشی است. در برخی مطالعات، چالش هایی همچون مقاومت معلمان در برابر تغییر، کمبود زمان برای طراحی فعالیت های مشارکتی، و نابرابری در دسترسی دانش آموزان به فناوری های آموزشی نیز گزارش شده است. با توجه به شواهد موجود، می توان نتیجه گرفت که یادگیری مشارکتی و یادگیری معکوس، در صورت طراحی و اجرای اصولی، ظرفیت بالایی برای ارتقاء کیفیت آموزش در دوره ابتدایی دارند. بهره گیری تلفیقی از این دو روش نیز می تواند به عنوان راهبردی نویدبخش، شرایط متنوع تری برای یادگیری مؤثر فراهم آورد. پیشنهاد می شود سیاست گذاران آموزشی و مدیران مدارس ابتدایی، با برنامه ریزی هدفمند، فراهم سازی دوره های توانمندسازی معلمان، و تأمین منابع آموزشی مناسب، بستر اجرای موفق این روش ها را فراهم کنند. همچنین، انجام پژوهش های بومی سازی شده، با توجه به ویژگی های فرهنگی و ساختار آموزشی هر کشور، می تواند در بهینه سازی این رویکردها نقش مؤثری ایفا کند.

منابع

- امام جمعه، مهتاب (۱۳۹۱). آموزش مشارکتی تعریف، مزایا و معایب. معلم، ش ۳.
- پیاژه، ژ (۱۳۷۱). روانشناسی و آموزش و پرورش. ترجمه علی محمد کاردان. چاپ سوم. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- جلالی، امینه و پورحسین، رضا (۱۳۹۹). ذهن آگاهی و استرس. رویش روانشناسی، سال ۹، شماره ۴، شماره پیاپی ۴۹.
- حسینی نسب، س د؛ دانشور ز؛ مجیدیانی م (۱۳۸۸). مقایسه کارایی روشهای تدریس پیشرفت تحصیلی درس علوم تجربی دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی. پوشش، ۷: ۶۲-۴۵.
- حسینی نسب، سید داوود و فلاح، نوروز (۱۳۸۸). تأثیر روش تدریس مشارکتی و روش تدریس سنتی بر پیشرفت تحصیلی و نگرش به درس معارف اسلامی در مراکز پیش دانشگاهی شهر تبریز. علوم تربیتی، سال اول، شماره سوم، ص ۸۰-۴۱.
- رفیع پور، ابوالفضل؛ خصالی، نجمه. (۱۳۹۹). اثر تدریس به روش معکوس در پیشرفت یادگیری ریاضی در بین دانش آموزان دختر پایه هفتم. مطالعات برنامه درسی ۱۵(۵۷)، ۱۲۹-۱۵۴.
- رنجه، علی، جعفری، جواد، جعفری، احمدرضا، و خرمی، میثم. (۱۴۰۲). تدریس اثر بخش با استفاده یادگیری مشارکتی. کنفرانس بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران.
- شعبانی، حسین (۱۳۹۲). مهارتهای آموزشی و پرورشی (جلد اول) روشها و فنون تدریس. تهران: سمت.
- شعبانی، حسین (۱۳۹۳). مهارت های آموزشی-روش ها و فنون تدریس. چاپ هشتم.
- طالبی، س (۱۳۸۱). اصول برنامه ریزی درسی. تهران: انتشارات پیام نور.
- کرامتی، محمد رضا (۱۳۸۲). نگاهی نو و متفاوت به رویکرد یادگیری مشارکتی. مشهد: انتشارات آیین تربیت.
- کیوانفر، م (۱۳۸۲). بررسی میزان تأثیر روشهای فعال تدریس در موفقیت تحصیلی دانش آموزان پایه چهارم ابتدایی در درس علوم تجربی. شورای تحقیقات آموزش و پرورش استان اصفهان.
- محمد خانی، محی الدین و شهبازی، مریم (۱۳۹۷). رابطه باور فراشناختی و تاب آوری تحصیلی با خودکارآمدی تحصیلی در دانش آموزان دختر دوره متوسطه دوم شهر کرمانشاه. چهارمین کنفرانس ملی پژوهشهای کاربردی در علوم تربیتی و مطالعات رفتاری ایران، دبیرخانه دائمی کنفرانس.
- مردانه، بهاره (۱۴۰۱). اثر بخشی روش تدریس معکوس بر اضطراب امتحان و یادگیری خودراهبر دانش آموزان متوسطه دوم شهر مرودشت. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، گروه علوم تربیتی.
- میرصفی، فاطمه (۱۴۰۱). مقایسه روش تدریس مشارکتی و روش تدریس سنتی در یادگیری درس زیست شناسی دانش آموزان دختر. نشریه پژوهش در آموزش علوم تجربی، سال دوم، شماره ۶.
- نقی زاده، شفیقه (۱۴۰۰). رابطه تنظیم هیجانی و خودکارآمدی تحصیلی با دلزدگی تحصیلی دانش آموزان ابتدایی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان اردبیل.
- نیسی عبدالکاسم و همکاران (۱۳۸۳). مقایسه اثرات یادگیری مشارکتی و آموزش سنتی بر عملکرد تحصیلی، یادگیری مطالب، انگیزه پیشرفت و خودپنداره دانش آموزان دوم متوسطه نظری شهر بوشهر. مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اهواز، ص ۲۵-۴۴.
- هاشمی دارابی، صدیقه؛ رمضان نژاد، مینا و میرعرب رضی، رضا (۱۴۰۱). بررسی رابطه بکارگیری روش های فعال (روش مشارکتی) توسط معلمان با افزایش پیشرفت تحصیلی دانش آموزان. کنفرانس ملی مطالعات کاربردی در فرایند های تعلیم و تربیت.

Bergman, J., & Sams, A. (۲۰۱۴). Flipped learning. ISTE. Bergmann, J., & Sams, A. (۲۰۱۲). Flip your classroom: Reach every student in every class every day. International society for technology in education.

- Brusilovsky, P., & Millán, E. (۲۰۰۷). User Modelling for Adaptive Hypermedia and Adaptive Educational Systems. In *The Adaptive Hypermedia and Adaptive Educational Systems* (Vol. ۴۳۲), pp. ۳-۷).
- Chang, Y., & Lee, M. (۲۰۲۰). The Impact of Cooperative Learning on Students' Learning Outcomes: A Meta-Analysis. *Educational Psychology Review*, ۳۲(۴), ۱۲۳-۱۴۵.
- Gillies, Robyn M. (۲۰۰۴). The effects of cooperative learning on junior high school students during small group learning. *Learning and instruction*, ۱۴(۲), ۱۹۷-۲۱۳.
- Lee, J., Beatty, S., Feng, P., Hoffman, N., & McDermott, B. (۲۰۱۵). Traditional instruction reformed with flipped classroom techniques.
- Maleki M, Rastegrpoor H, Kian M. Application and effect of reverse education method on learning practical activities of vocational technology. Paper presented in the National Conference on Psychology of Education and Social Sciences. ۲۰۱۴: Mazandaran, Iran.
- Nichols, J. D., & Miller, R. B. (۱۹۹۴). Cooperative learning and student motivation. *Contemporary Educational Psychology*, ۱۹, ۲, ۶۷-۷۸.
- O'Flaherty J, Philips C. The use of flipped classrooms in higher education: A scoping review. *The Internet and Higher Education*. ۲۰۱۵; ۲۵: ۸۵-۹۵.
- Travis, R (۲۰۱۴). Student perceptions toward flipped learning: New methods to increase.
- Wang, W. (۲۰۱۹). The Comparative Experimental Study of the Teaching Effect between Jigsaw Teaching Method and Traditional Teaching One in Medical Literature Retrieval Course. In ۵th ۲۰۱۹th International Conference on Social Science and Higher Education (ICSSHE ۲۰۱۹) (pp. ۷۵۸-۷۵۵). Atlantis Press.